

تاملی دیگر در اثبات هویت واقعی و محتوای تاریخی نقش برجسته‌های تاق بزرگ بستان

دکتر سید رسول موسوی حاجی *

استاد یار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۲/۲۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۲/۴)

چکیده:

در حاشیه‌ی شمال شرقی شهرستان کرمانشاه (مرکز استان کرمانشاه) محلی است که به تاق بستان شهرت دارد. در این محل تاق بزرگی وجود دارد که بر سطوح جانبی و جداره مقابل آن نقوش بسیار جالب توجه‌ای از دوره ساسانی حجاری شده‌اند. متأسفانه علی‌رغم مطالعاتی که تا کنون بر روی این نقوش انجام گرفته است، هویت واقعی و محتوای تاریخی آنها هم‌چنان در پرده‌ای از ابهام قرار دارند. ارنست هرتسفلد که یک باستان‌شناس آلمانی است، عقیده دارد مجموع نقش برجسته‌های تاق بزرگ بستان متعلق به خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۱ م) است که او را در صحنه‌های مختلف: شکارشاهی، تاج‌ستانی از اهورامزدا و سوار بر اسب معروف خود "شبدیز" نشان می‌دهد. ک. اردمان - سکه‌شناس آلمانی - معتقد است که شاه در نقش برجسته‌های مذکور، پیروز اول (۴۸۴-۴۵۷ م) است نه خسرو پرویز. ک. تانا به ژاپنی با رد هر دو نظریه مذکور، مجموع نقش برجسته‌های تاق بزرگ بستان را به اردشیر سوم (۶۳۰-۶۲۸ م) نسبت می‌دهد. در این پژوهش سعی بر آن است تا به مدد قراین تاریخی و شواهد متعدد باستان‌شناسی، هنری و سکه‌شناسی هویت واقعی این نقوش روشن گردیده و محتوای تاریخی آنها نیز از هر گونه ابهام و تاریکی زدوده شود.

واژه‌های کلیدی:

تاق بستان، نقش برجسته‌های ساسانی، پیروز اول، اردشیر سوم، خسرو پرویز.

مقدمه

چند مقاله تحقیقی به چاپ رساند که مهم ترین آنها مقاله ای است با عنوان "شاه شاهان در نقش برجسته های تاق بزرگ بستان، اردشیر سوم است" که در سال ۲۰۰۳ میلادی منتشر گردید (Id., 2003). انتشار نظریه اخیر، هر چند چندان مورد استقبال باستان شناسان و متخصصان تاریخ هنر قرار نگرفت، اما زمینه را برای بحث و مطالعه مجدد این نقش برجسته فراهم آورد. نگارنده نیز با خواندن این نظریه، بر آن شد تا با تأملی عمیق و انجام یک بررسی و مطالعه دقیق و با استناد به دلایل متعدد باستان شناختی، سکه شناسی، تاریخی و هنری هویت واقعی و محتوی تاریخی این نقوش برجسته مهم ساسانی را از هرگونه ابهام و تاریکی زدوده و آنچه را که تصور می کند حقیقت است، روشن سازد. نتایج مطالعات نگارنده که شرح تفصیلی آن در ادامه خواهد آمد، آشکارا نشان خواهد داد که انتساب نقش برجسته های تاق بزرگ بستان به خسرو پرویز یا اردشیر سوم، اساس علمی و منطقی ندارد. تردیدی نیست که مجموع این نگارکندها متعلق و مربوط به پیروز اول است.

تا قبل از سال ۱۹۸۴ میلادی دو نظریه مختلف درباره هویت واقعی و محتوی تاریخی نقش برجسته های تاق بزرگ بستان ارائه شده بود. پیروان نظریه اول که سردمدار آن یک باستان شناس آلمانی به نام اهرتسفلد بود، معتقد هستند مجموع نقش برجسته های تاق بزرگ بستان متعلق به خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۱ م) است که او را در صحنه های مختلف: شکار شاهی، تاج ستانی از اهورا مزدا و سوار بر اسب معروف خود "شبدیز" نشان می دهد. پیروان نظریه دوم که سردمدار آن یک سکه شناس معروف آلمانی به نام "کاردمان" بود، معتقدند که شاه در نقش برجسته های تاق بزرگ بستان، پیروز اول (۴۸۴-۴۵۷ م) است نه خسرو پرویز. در سال ۱۹۸۴ میلادی یک باستان شناس ژاپنی به نام "ک. تانابه" سعی کرد با رد هر دو نظریه مذکور، مجموع نقش برجسته های تاق بزرگ بستان را به اردشیر سوم (۶۳۰-۶۲۸ م) نسبت دهد. (Tanabe, 1984) وی که در اثبات نظریه خود بسیار اصرار می ورزید حاصل مطالعات خود را در مورد این نقش برجسته در قالب

پیشینه مطالعاتی نقش برجسته های تاق بزرگ بستان

بزرگ بستان متعلق به پیروز اول هستند و نه خسرو پرویز (Erdmann, 1937). هر چند نظریه اردمان جنجال زیادی را در محافل باستان شناسی به پا کرد ولی از آنجا که وی صرفاً به مستندات سکه شناسی استناد کرده بود، نظریه اش چندان مقبول نیفتاد. در سال ۱۹۸۴ میلادی یک باستان شناس ژاپنی به نام ک. تانابه نظریه جدیدی را در مورد هویت واقعی و محتوی تاریخی نقش برجسته های تاق بزرگ بستان مطرح کرد که نه تنها با استقبال مواجه نشد بلکه با انتقادهای زیادی نیز روبرو گردید (Movasat, 1988, 29. Vongall, 1990, 44. Harper, 1996, 11. Gignoux, 1983, 68). البته وی نظریه خود را ابتدا در سال ۱۹۸۲ میلادی و در قالب یک مقاله به زبان ژاپنی مطرح کرد (Tanabe, 1982, 61-113) و دو سال بعد، همان مقاله را به زبان انگلیسی منتشر ساخت (Id., 1984, 83-95). ک. تانابه برای اثبات نظریه اش به شباهت تاج، چهره، گردن بند و گوشواره اردشیر سوم که بر روی سکه های وی نقش شده اند استناد کرده و اظهار می دارد که شاه در تاق بستان همان اردشیر سوم است (Id., 2003).

غیر از اهرتسفلد، اردمان و تانابه که سه نظریه متفاوت در مورد نقش برجسته های تاق بزرگ بستان ارائه داده اند، تعداد دیگری از باستان شناسان و متخصصان تاریخ هنر نیز به مطالعه این نقوش

نقش برجسته های تاق بزرگ بستان در سال ۱۷۹۲ میلادی از سوی یک کشیش اروپایی به نام "آبه پوشان" مورد بازدید قرار گرفت (سامی، ۱۳۴۲، ۲۸). در سال ۱۹۲۰ میلادی ا. هرتسفلد نقش برجسته های تاق بزرگ بستان را به دقت مورد مطالعه قرار داد. وی که در حقیقت، نخستین مطالعات علمی و مستند باستان شناختی را درباره این نقوش به انجام رسانده است، معتقد بود که نقش برجسته های تاق بزرگ بستان متعلق به خسرو پرویز هستند. نتایج مطالعات هرتسفلد در چندین کتاب و مقاله به چاپ رسید که مهم ترین آنها کتابی است با عنوان ایران در شرق باستان که در سال ۱۹۴۱ میلادی منتشر گردید (Herzfeld, 1941). وی همچنین نظریه معروف خود را در مورد نقش برجسته های تاق بزرگ بستان، پیش از آن در یک مقاله تحقیقی و مبسوط با عنوان نقش برجسته خسرو پرویز در تاق بستان، در مجله AML به چاپ رساند که مورد توجه بسیاری از باستان شناسان قرار گرفت (Id., 1938).

در سال ۱۹۳۷ میلادی یک سکه شناس آلمانی به نام ک. اردمان نقش برجسته های تاق بزرگ بستان را به تفصیل مورد مطالعه قرار داد. وی با استناد به دلایل سکه شناسی به رد نظریه هرتسفلد پرداخت و سعی کرد تا ثابت کند مجموع نقش برجسته های تاق



تصویر ۲- تاق بستان، طرح مجلس تاج ستانی.
ماخذ: (Tanabe, 2003, 10)

پادشاه در وسط ایستاده و دست چپ خود را در جلوی شکم بر قبضه شمشیری که در میان پاهایش به صورت عمود قرار گرفته است نگه داشته و با دست راست حلقه سلطنتی را که نماد فره ایزدی و نشانه جانشینی خدا بر روی زمین است از اهورا مزدا که در سمت چپ شاه تصویر شده است می ستانند. در پشت شاه پیکره الهه آب آناهیتا نقش گردیده که او هم در حال اهدای حلقه سلطنتی به شاه است. بدن هر سه نفر به حالت ایستاده و به صورت تمام رخ نشان داده شده است. صورت پادشاه به علت ساییدگی و تخریب زیاد، چندان قابل توصیف نیست. او لباس بلندی بر تن دارد که تا زانو ها را می پوشاند. شلوار گشاد و چین داری بر پا و کمر بندی بر کمر دارد که بر روی آن و در قسمت جلوی شکم، شمشیری به طور حمایل با تسمه های چرمی آویخته شده است. پوشاک شاه اعم از لباس بلند، شلوار گشاد، غلاف شمشیر و حتی کمر بند چرمی آن مزین به رشته هایی از مروارید است که جلوه خاصی به آنها داده است. تزیینات شاه علاوه بر تزیینات جواهر گونه لباس، عبارت است از چند رشته مروارید غلتان که به صورت گردنبندی بر گردن شاه قرار گرفته و گوشواره هایی که آویزی از سنگ های قیمتی دارند (کریستین سن، ۱۳۶۷، ۳۷۸). تاجی که شاه بر سر دارد به شکل تاج بزرگ و کنگره داری است که دو رشته مروارید در زیر و هلالی در پیشانی دارد. بر فراز تاج، هلال بزرگتری است که در میان دو بال پرنده واقع شده و در میان هلال، گوی کوچکی رسم کرده اند (بیانی و رضوانی، ۱۳۴۹، ۶۵).

تاجی که شاه در این نقش بر سر دارد همانند تاجی است که بر سکه های پیروز اول ضرب شده است. برای اطمینان و درک بیشتر به مقایسه دقیق تاج شاه در این نقش با تاج های پیروز اول که بر روی سکه ها ضرب شده اند می پردازیم. از پیروز اول تا کنون دو نوع تاج از روی سکه های وی شناسایی شده است. نوع اول، تاج کنگره داری است که بر پیشانی آن هلال کوچکی است و بر بالای تاج نیز هلال دیگری است که در میان این هلال، یک گوی کوچکی قرار گرفته است (تصویر ۳).

پرداخته اند لیکن از آنجا که قالب آنها در نوشته های خود به تأیید نظریه هرتسفلد و بعضاً نیز به تأیید نظریه اردمان پرداخته اند، از ذکر نام آنها و ارجاع به مطالب آنها خوداری می شود. زیرا هیچ یک از آنها به دلایلی غیر از دلایلی که هرتسفلد و اردمان در اثبات نظریه های خود ارائه کرده اند، اشاره ای ندارد.

تاق بزرگ بستان- صحنه تاج ستانی از اهورا مزدا

در سمت چپ تاق کوچک که شاپور سوم (۲۸۸ - ۳۸۳ م) در کوه معروف به تاق بستان کنده بود، تاق بزرگتری است که مدخل آن به شکل نیم دایره ای است که پایه های آن بر دو ستون قرار دارد. دهانه تاق ۷/۳۰ متر، عمق تاق ۶/۷۰ متر و ارتفاع آن بیش از ۹ متر می باشد (تصویر ۱).



تصویر ۱- تاق بزرگ بستان، نمای ورودی.
ماخذ: (Tanabe, 2003, 9)

در حاشیه تاق نقوش بسیار ظریفی به شکل درخت دیده می شود که شاخسار منظم و مرتب آن برستون پیچیده و برگ های آن مثل برگ کنگر است که در بالا به گل شگفت انگیزی ختم می شود (جکسن، ۱۳۵۲، ۲۵۶). بر فراز ستون آنجایی که پایه های تاق شروع می شود، از دو طرف، نوار چین داری دیده می شود که جزیی از لباس رسمی پادشاهان ساسانی است. در بالای تاق، درست در مرکز قوس تاق، شکل هلالی ساخته اند که شاخ های آن به طرف بالا بوده و بانوارهای شاهانه (روبان) زینت یافته است. بر پیشانی تاق و در طرفین هلال یاد شده تصویر دو الهه پیروزی (نیکه) به سبک یونانی حجاری شده است که هر یک از طرفی، حلقه سلطنتی را که نوارهای مواجی به آن آویزان است به جانب دیگری دراز کرده اند. در انتهای تاق و بر جدار عقب آن دو نقش برجسته در دو طبقه حجاری شده اند که طبقه بالا مجلس تاج ستانی پادشاه ساسانی را از اهورامزدا با حضور الهه آب "آناهیتا" نشان می دهد (تصویر ۲).

تردیدی نیست که این تاج نمی تواند همان تاج شاه در تاق بستان باشد زیرا تاج شاه در تاق بستان دارای یک هلال در پیشانی، دو بال گشوده شده ی پرنده و یک هلال و یک گوی دیگر در قسمت فوقانی است که هیچ یک از این نشانه ها در تاج اول اردشیر دیده نمی شود (تصویر ۲ با تصویر ۵ مقایسه شود). نوع دوم، تاج کنگره داری است که بر بالای آن دو بال گشوده شده ی پرنده وجود دارد که در میان این دو بال، یک عمود فلزی قرار دارد که بر بالای آن یک هلال و در میان هلال نیز یک گوی واقع شده است (تصویر ۶). این تاج هم به یقین همان تاجی نیست که در تاق بستان دیده می شود زیرا تاج شاه در تاق بستان یک هلال بر پیشانی دارد که تاج نوع دوم اردشیر سوم فاقد این مشخصه است و از سوی دیگر، گوی نهاده شده در هلال تاج شاه در تاق بستان بر روی یک گوی کوچک قرار دارد حال آنکه این مشخصه در تاج نوع دوم اردشیر بر روی یک عمود فلزی قرار گرفته است (تصویر ۲ با تصویر ۶ مقایسه شود). بنابراین و با توجه به نتایج حاصل از مقایسه انجام شده، انتساب شاه در تاق بستان به اردشیر سوم کاملاً منتهی است. البته "تانابه" در اثبات نظریه خود به مشابهت گردن بند و گوشواره شاه در تاق بستان با گوشواره و گردن بند اردشیر سوم که بر روی سکه های وی نقش شده اند می پردازد و نتیجه می گیرد چون شباهت بسیاری بین موارد مذکور وجود دارد، پس شاه باید در تاق بستان همان اردشیر سوم باشد (Ibid., 1984, 8-9). به یقین هر خواننده ای تصدیق می فرماید که رد اینگونه مستندات "تانابه" نیازی به استدلال و توجیه ندارد زیرا با تکیه بر گردن بند و گوشواره پادشاه ساسانی نمی توان به تعیین هویت واقعی وی پرداخت. گردن بند، گوشواره، دستبند و زینت آلاتی از این قبیل، لوازم زینتی و شخصی شاه و خاندان شاهی هستند که یا خریداری می شدند و یا به غنیمت گرفته می شدند و یا حتی به سفارش شاه ساخته می شدند اما تاکنون شنیده نشده که شاه سفارش ساخت زینت آلاتی را بدهد که با زینت آلات پادشاهان دیگر کاملاً فرق داشته باشد به طوری که همانند سکه، مدال و مهر اسباب تعیین هویت وی باشد.

هرتسلفد نیز در تأیید نظریه خود مبنی بر اینکه شاه در تاق بستان همان خسرو پرویز است، به مشابهت تاج شاه در تاق بستان و تاج منقوش بر سکه های خسرو پرویز استناد کرده و می نویسد: "از جمله شواهد مکتوب و ادبی که در همان روزگار تألیف شده تصویر شاه و تاج اوست که با تصویر تاج ضرب شده ی او بر سکه هایش مطابق است" (هرتسلفد، ۱۳۸۱، ۲۳۴). در رد نظریه هرتسلفد باید گفت، هرچند تاج شاه در تاق بستان شباهت های بسیاری با تاج خسرو پرویز دارد ولی خود آن نیست. شکی نیست که تاج برخی از پادشاهان ساسانی از جهات مختلف به یکدیگر شباهت دارند لیکن در اوج این شباهت ها دارای وجوه اختلافی نیز هستند که درک آنها مستلزم کمی دقت در مشاهده است. بی هیچ تردید، تاج نوع سوم خسرو پرویز (تصویر ۶) با تاج نوع دوم پیروز اول (تصویر ۴) از حیث شباهت، شبیه ترین تاج های پادشاهان ساسانی به یکدیگر



تصویر ۴- طرح تاج نوع دوم پیروز اول. (ماخذ: نگارنده)



تردیدی نیست که این تاج هیچ شباهتی با تاج شاه در نقش برجسته های تاق بزرگ بستان ندارد. زیرا تاج شاه در تاق بستان دارای دو بال پرنده است حال آن که تاج نوع اول پیروز فاقد این مشخصه مهم می باشد (تصویر ۲ با تصویر ۳ مقایسه شود). نوع دوم، تاج کنگره داری است که بر پیشانی آن هلال کوچکی است و بر بالای تاج، دو بال گشوده شده ی پرنده ای است که در میان آنها یک گوی بسیار کوچک قرار گرفته و بر بالای این گوی کوچک، یک هلال دیگر نهاده شده که در میان این هلال یک گوی مدور دیده می شود (تصویر ۴). با یک نظر اجمالی به تاج نوع دوم پیروز اول و مقایسه آن با تاجی که شاه در نقش برجسته تاق بستان بر سر دارد به وضوح در می یابیم که هر دو تاج از یک نوع هستند و هیچ وجه اختلافی بین آن دو دیده نمی شود (تصویر ۲ با تصویر ۴ مقایسه شود). بنابراین تردیدی نمی توان داشت که شاه در تاق بستان باید پیروز اول باشد. متأسفانه اغلب محققان بدون در نظر گرفتن این مهم نقش مذکور را به پادشاهی غیر از پیروز نسبت می دهند حال آن که یکی بودن تاج شاه در نقش برجسته تاق بستان با تاج پیروز اول به شرحی که گفته شد، دلیلی است محکم و سندی است مطمئن که جای هرگونه شک و تردید را در تعیین هویت و انتساب نقش مذکور به پیروز اول از بین می برد.

جالب است که "تانابه" نیز با استناد به همین تاج، آن را به اردشیر سوم نسبت می دهد (Tanabe, 2003, 7). غافل از آن که تاج شاه در تاق بستان هر چند شباهت های اندکی با تاج اردشیر سوم دارد ولی به هیچ وجه خود آن نیست. برای روشن شدن مطلب به بررسی تاج اردشیر سوم می پردازیم. از اردشیر سوم نیز تاکنون دو نوع تاج شناسایی شده است که نوع اول آن عبارت است از تاج کنگره داری که بر بالای آن یک گوی کوچک و بر بالای گوی کوچک یک هلال و در میان هلال هم یک گوی بزرگ دیده می شود (تصویر ۵).



تصویر ۵- طرح تاج نوع اول اردشیر سوم. تصویر ۶- طرح تاج نوع دوم اردشیر سوم. (ماخذ: نگارنده)

پرویز باشد، باز هم نقش مذکور نمی تواند شیرین باشد چه نامبرده در دست خود حلقه ای دارد که نشان قداست و الوهیت مقام شاهی است و این قداست هرگز نمی تواند از سوی یک انسان مادی و فناپذیر به شاه داده شود چه در این صورت الوهیت و معنویت آن به هیچ وجه قابل توجیه نیست. ثالثاً بر فرض هم که اعطای حلقه شهریاری از سوی یک انسان ممکن باشد باز هم ارائه آن از سوی شیرین منطقی نیست زیرا شیرین بعد از به سلطنت رسیدن خسرو پرویز به عقد شاه در آمده است بنابراین نقشی در به سلطنت رسیدن خسرو نداشته است که نماد سمبلیک آن بخواهد در این نقش تجلی یابد.

به اعتقاد نگارنده، حضور شناخته شده آناهیتا در این نقش برجسته خود گواهی است مطمئن و سندی است موثق در اثبات این حقیقت که شاه در این نگارکند پیروز اول است. همان طور که در تصویر مشاهده می شود (تصویر ۲). وی سبویی در دست دارد که از آن آب به زمین جاری است. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد غیر از صحنه تاجگذاری در تاق بستان، هیچ تصویر دیگری از آناهیتا شناسایی نشده است که وی را در حال ریختن آب به زمین نشان بدهد. فقط در تاق بستان هست که آناهیتا سبویی در دست دارد که از آن آب به طرف زمین جاری است. بنابراین تردیدی نمی توان داشت که هدف از ترسیم این نقش، بیان یک مفهوم صادق و واقعه ایی تاریخی بوده است. با در نظر داشتن این مهم، این سؤال پیش می آید که اگر این نقش برجسته متعلق به پیروز اول باشد، آنگاه وجود نقش آناهیتا با کیفیتی که گفته شد چه ارتباطی می تواند با روزگار شاهنشاهی پیروز اول داشته باشد؟ پاسخ این سؤال واضح است زیرا به شهادت منابع تاریخی به روزگار شاهنشاهی پیروز اول، بلاد ایران دچار یک خشکسالی طولانی مدت شده بود که در نتیجه آن اغلب مزارع و کشتزارها خشک شده و وحوش بسیاری از بین رفته بودند. قحطی و گرسنگی بر سراسر ایران مستولی شد تا اینکه پس از هفت سال خشکسالی و به موجب عنایت آناهیتا که الهه آب و باروری زمین بود، کشور از خشکسالی بیرون آمد و بار دیگر نشاط و سرسبزی جایگزین فقر و گرسنگی گردید (هرمان، ۱۳۷۳، ۱۳۴ و نیز فردوسی، ۱۳۶۴، ۱۷۵).

با توجه به واقعه خشکسالی زمان پیروز که شرح مختصر آن مذکور افتاد و هم چنین با یک نظر اجمالی به نقش برجسته های تاق بزرگ بستان به راحتی می توان به هدف از ایجاد نقش آناهیتا پی برد. همان طور که در تصویر مشاهده می شود (تصویر ۲) آناهیتا سبویی در دست دارد که از آن آب جاری شده است. با جریان یافتن و ریزش آب، زمین بارور شده، کشتزارها غنی شده و وحوش حیات مجدد خود را باز می یابند. جالب است که تصویر نمادین باروری زمین و حیات وحوش نیز در دیوارهای جانبی تاق و در صحنه های شکار گراز و گوزن به طرز بسیار استادانه و هنرمندانه ای به نمایش در آمده است. بنابراین تردیدی نیست که هنرمندان ساسانی این نقش را به یادگار باران معروفی که پس از چند سال خشکسالی که در زمان پیروز اول آمده است و در باریدن آن جشن ها و شادی ها

هستند و تنها دو مورد اختلاف در آنها وجود دارد که در تشخیص و تمییز دادن آنها از یکدیگر ملاک قرار می گیرد. یکی از آنها شکلی است که در میان هلال فوقانی تاج قرار دارد. این شکل در تاج پیروز اول همانند تاج شاه در تاق بستان به شکل یک گوی می باشد (تصویر ۴) حال آنکه در تاج خسرو پرویز به صورت یک ستاره ترسیم شده است (تصویر ۷).



تصویر ۷- طرح تاج نوع سوم خسرو پرویز.
(ماخذ: نگارنده)

دومین مورد اختلاف در تاج های خسرو پرویز و پیروز اول، شکلی است که هلال فوقانی بر روی آن قرار گرفته است. این شکل در تاج خسرو پرویز به صورت یک عمود است (تصویر ۷) حال آنکه در تاج پیروز اول همانند تاج شاه در تاق بستان به شکل یک گوی کوچک است (تصویر ۴). با در نظر گرفتن آنچه که مذکور افتاد و مقایسه تاج های یاد شده با تاجی که شاه در تاق بستان بر سر دارد به راحتی در می یابیم که نقش برجسته های تاق بستان متعلق به پیروز اول هستند و در آن هیچ شکلی نمی توان داشت.

در طرف چپ شاه در صحنه تاج ستانی (تصویر ۲)، خدای بزرگ اهورا مزدا به نمایش در آمده است که دست چپ خود را در جلوی شکم گذاشته و با دست راست حلقه سلطنتی را که نوارهای موج از آن آویزان است به پادشاه ساسانی اعطا می کند. در جانب راست شاه، زنی ایستاده است که با دست راست حلقه سلطنتی را بالا گرفته و آن را به شاه تقدیم می دارد و در دست چپ سبویی را گرفته است که به واسطه نگهداشتن آن به صورت افقی، آب موجود در آن در حال ریختن است.

هرتسفلد از روی سبوی دسته داری که بانوی مذکور در دست دارد، او را الهه آب "آناهیتا" معرفی می کند (همان، ۳۳۹) که البته پیشنهاد بسیار درستی است، زیرا از عهد باستان نقش سبو نماینده آب های آسمانی بوده و منبع برکات الهی و باروکننده ی خاک به شمار می رفت. عده ای از محققان به ویژه سیاحان و جغرافیانگاران قدیمی از جمله: استخری (۱۳۴۷، ۱۶۷)، ابن حوقل (۱۳۴۵، ۱۱۶)، نویسنده گمنام مجمل التواریخ و القصص (۱۳۴۵، ۷۹)، مستوفی قزوینی (۱۳۶۲، ۱۹۳) و... بانوی حاضر در صحنه را شیرین همسر خسرو پرویز معرفی کرده اند (حقیق، ۱۳۴۱، ۲۳). حال آن که این انتساب غلط است زیرا اولاً به جهت آن که نقش شاه بنا بر دلایلی که ذکر شد، خسرو پرویز نیست، پس نقش بانوی حاضر نیز نمی تواند شیرین همسر خسرو پرویز باشد. ثانیاً بر فرض هم که نقش شاه متعلق به خسرو

نقش طبقه پایین نیز باید از آن او باشد.

نگارنده به این حقیقت محض اعتراف کرده و با اطمینان بر آن صحنه می‌گذارد که هر دو نقش کنده شده در تاق بزرگ یعنی هم مجلس تاج ستانی شاه و هم پیکر سواره شاه، بی هیچ تردید در یک زمان و به احتمال قوی زیر نظر یک حجار یا توسط یک گروه پیکر تراش ساخته شده‌اند و هر دوی آنها متعلق به یک پادشاه هستند زیرا بدیهی است که ایجاد دو نقش برجسته در یک دیوار محدود و محصور به گونه‌ای که بین فضای کلی جداره تاق و نقوش کنده شده هماهنگی و تناسب خاصی وجود داشته باشد، بر اساس محاسبات قبلی و طرح از پیش تهیه شده انجام گرفته باشد. از سوی دیگر، منطقی نیست پادشاهی دستور کندن یک تاق را در درون صخره‌ای به منظور ایجاد نقش برجسته صادر نماید و سپس دستور دهد تنها یک نقش از او در درون تاق حجاری شود به گونه‌ای که تنها نیمی از فضای دیوار را اشغال نماید. نتیجتاً متعلق بودن هر دو نقش به یک پادشاه امری است بدیهی و مسلم. اما نکته قابل بحث اینجا است که آن پادشاه کیست؟ ک. اردمان و ملک زاده بیانی بر این عقیده هستند که چون نقش طبقه بالا متعلق به پیروز اول است پس نقش طبقه زیرین نیز از آن خود اوست زیرا کنده کاری زیرین ادامه کنده کاری بالاست (ملک زاده بیانی و رضوانی، ۱۳۴۹، ۶۵).

نگارنده نیز در این راستا با نامبردگان هم عقیده بوده و بر اساس دلایلی که در اثبات تعلق و انتساب نقش طبقه بالا به پیروز اول ارائه کرده است، اطمینان دارد که پیکر سواره شاه نیز متعلق به پیروز اول است چه هر دو نقش در جداره عقب یک تاق حجاری شده‌اند و بر اساس آنچه که در بالا بدان اشاره شد می‌باید متعلق به یک پادشاه باشند.

تاق بزرگ بستان - صحنه شکار شاهی

در دو جبهه جانبی درون تاق بزرگ بستان، شکار گاه‌های سلطنتی به صورت برجسته مصور گشته‌اند. لطف این اثر تاریخی ارزشمند در آن است که شکارگاه پادشاه ساسانی را با تمام جزئیات مربوطه نشان می‌دهد. این نقوش از نظر تصور صحنه، جاندار و زنده‌اند ولی از لحاظ حجاری خاصه در نشان دادن مناظر و مرایا (پرسپکتیو) ضعیف می‌باشند. با این حال، هر دو نقش اهمیت تاریخی و ارزش باستان‌شناسی دارند. به نظر می‌رسد که نقوش برجسته شکار شاهی در دیواره‌های کنار ایوان در تاق بستان، منشأی را در نقاشی دیواری پیشنهاد می‌کنند. چنان که گریشمن آنها را با نقاشی دیواری شوش مقایسه کرده و شباهت قابل مقایسه آنها را به یکدیگر تأکید می‌کند (گریشمن، ۱۳۷۰، ۱۳۹).

پ.م. هولت شخصیت اصلی شکار شاهی را به تبعیت از هرتسفلد به خسرو پرویز نسبت داده و می‌نویسد: "دوامپراطوری ایران و روم از لحاظ تصویر نگاری با هم فرق داشتند. امپراطوران بیزانس نظیر ژوستینین در موزائیک‌های کلیسای راونا در تصاویری که مبین مراسم رسمی است، از مقامات کشوری فاصله

کرده‌اند، ساخته‌باشند و مراد از آن فرشته ایست که باعث آمدن باران و رفع خشکسالی معروف شده است و بدین‌گونه پیروز اول خواسته است تا مواهب آسمانی را که مشمول او و کشورش شده است در این نقش نشان بدهد. البته سعی پیروز اول در نشان دادن میل مفرط و ارادت ویژه به الهه آب‌آناهیتا، فقط منحصر به این نقش برجسته نیست. شواهد باستان‌شناسی از جمله کشف بیش از پنجاه قطعه سنگ در معبد آناهیتا کنگاور که بر روی آنها نام پیروز به خط پهلوی ساسانی نوشته شده است، حکایت از آن دارند که این معبد در زمان پیروز اول بازسازی شده است (کامبخش فرد، ۱۳۷۱، ۱۶۴).

صرفنظر از یکی بودن تاج شاه در نقش برجسته‌های تاق بزرگ بستان با تاج پیروز اول که آشکارا بر صحت انتساب این نقوش به پیروز اول و سقم انتساب آنها به خسرو پرویز یا اردشیر سوم گواهی می‌دهند؛ اگر بپذیریم که هر یک از نقش برجسته‌های ساسانی نه فقط برای نشان دادن عظمت شاهانه که بیشتر به منظور بیان مفهوم صادق و واقعه‌ای تاریخی و انتقال آن به نسل آینده خلق شده‌اند، آنگاه انتساب نقش برجسته‌های تاق بستان به خسرو پرویز یا اردشیر سوم به هیچ‌وجه نمی‌تواند اساس علمی و منطقی داشته‌باشد. زیرا وجود آناهیتا در این نقش برجسته به شرح و کیفیت گفته شد، هیچ ارتباطی با وقایع تاریخی دوران حکومت خسرو پرویز و اردشیر سوم ندارد. حال آن که بین تمام صحنه‌های موجود در نگارنده‌های تاق بزرگ بستان و وقایع مربوط به روزگار شاهنشاهی پیروز اول یک ارتباط تنگاتنگ، علمی، تاریخی و منطقی وجود دارد.

تاق بزرگ بستان - صحنه سواره

در قسمت پایین مجلس تاج ستانی پیروز اول نقش دیگری است که از حیث اندام، ظرافت و حسن ترکیب شاهکار حجاری محسوب می‌شود. این نقش برجسته یکی از گویاترین کارهای حجاری ساسانی است که یک شاه را در سلاح کامل بر پشت اسب نشان می‌دهد (تصویر ۱).

به روایت برخی از جغرافیانگاران اسلامی از جمله: ابن فقیه همدانی (۱۹۰۷، ۱۴۸)، مقدسی (۱۳۶۲، ۵۹۳)، جیهانی (۱۳۶۸، ۱۴۳)، ابن حوقل (۱۳۴۵، ۱۱۵) و استخری (۱۳۴۷، ۱۶۷) این نقش برجسته که به شکل مجسمه‌ای آن را از دل سنگ بیرون آورده‌اند، متعلق به خسرو پرویز می‌باشد که او را سوار بر اسب معروفش "شبدیز" نشان می‌دهد.

اغلب محققان و خاورشناسان معاصر نیز به پیروی از روایات جغرافیا نگاران اسلامی و شهرت زاید الوصف شبدیز و ذکر بسیار آن در متون تاریخی، نقش برجسته مورد نظر را به خسرو پرویز نسبت می‌دهند که سوار بر اسب معروفش "شبدیز" نقش شده است. این عده برای توجیه علمی تعیین هویتی که از این نقش داشته‌اند به مجلس تاج ستانی شاه در طبقه بالا متوسل شده و بر این عقیده‌اند که چون نقش مذکور متعلق به خسرو پرویز است، پس

متعلق به پیروز اول است (Lukonin, 1967, 222).

علاوه بر بشقاب مذکور، بشقاب نقره‌ای دیگری نیز وجود دارد که امروزه در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. نقوش این بشقاب نیز پیروز اول را هنگام شکار تقریباً چنان که در تاق بستان دیده ایم نشان می‌دهند. وی همان تاج بالدار را بر سر دارد و در حالی که کمان به زه کرده، چهار نعل از پی جانوران گریزان می‌تازد. چند گراز و گوزن و یک گاو وحشی نیز به تیر او از پای در آمدند. "اردمان" ضمن مطالعه دقیق بر روی تاج شاه در این بشقاب و مقایسه آن با سکه‌های پیروز به این نتیجه رسیده است که این بشقاب نیز همانند نقوش تاق بستان متعلق به پیروز اول است (کریستین سن، ۱۳۶۷، ۵۰۲).

به دست آمدن دو بشقاب فلزی که در سطوح داخلی آنها پیروز اول همانند صحنه شکار شاهی در تاق بستان در حال شکار وحش به نمایش در آمده است، بر صحت انتساب نقش برجسته‌های تاق بزرگ بستان به پیروز اول گواهی می‌دهند، زیرا تصاویر این دو بشقاب از یک سو، مؤید علاقه مندی وافر پیروز اول به شکار وحش هستند و از سوی دیگر، جزئیات آنها نیز قابلیت مقایسه با جزئیات صحنه شکار شاهی در تاق بستان را دارند.

علاوه بر دو بشقاب مذکور، یک اثر هنری دیگر نیز از زمان پیروز اول وجود دارد که با استناد به آن، صحت انتساب نقش برجسته‌های تاق بزرگ بستان به پیروز اول از هرگونه ابهام و تاریکی زدوده می‌شود. این اثر هنری همان گچبری مکشوفه از چال ترخان تهران است که امروزه در موزه فیلا دلفیا نگهداری می‌شود. جزئیات این لوح گچبری که پیروز اول را در حال شکار گراز نشان می‌دهد به قدری با جزئیات نقوش در صحنه شکار گراز تاق بستان نزدیک است که در نگاه نخست تداعی کننده یک صحنه می‌باشند. تنها تفاوت عمده این دو صحنه در نوع اسلحه‌ای است که شاه به وسیله آن گرازها را شکار می‌کند. این وسیله در چال ترخان نیزه بلند است و در تاق بستان تیر و کمان می‌باشد. جالب است که بدانیم حالت به دست گرفتن نیزه از سوی پیروز اول در صحنه شکار چال ترخان دقیقاً همانند صحنه سواره تاق بستان است و آن شامل نیزه بلندی است که شاه بر دست راست خود گرفته و آن را بر دوش خود تکیه داده است. حتی کیفیت روبان‌های به اهتزاز در آمده شاه در هر دو نقش مذکور یکسان است. شکل کاملاً یکسان نیزه‌ها و گیاهان در هر دو صحنه و همچنین حالت‌های خیز برداشتن و فرار گرازها در هر دو نقش به حدی به یکدیگر شباهت دارند که احتمال می‌رود طراحی هر دو صحنه یعنی هم صحنه شکار گراز در چال ترخان و هم صحنه شکار گراز در تاق بستان زیر نظر یک هنرمند نقاش یا پیکرتراش انجام گرفته باشد.

می‌گرفتند و اغلب با لباس غیر نظامی ظاهر می‌شدند اما خسرو پرویز در نقش برجسته‌ای که به دستور او در تاق بستان کنده شد، خودش به عنوان یک شکارچی ماهر سوار بر اسب در تعقیب شکار تصویر شده است و این تصویر امپراطوری به پادشاهی آشوریان در ۱۵۰۰ ق.م بر می‌گردد (Holt, 1991, 7).

چنانچه ملاحظه می‌شود، ایشان دلیلی را در اثبات این مدعا که چرا شخصیت اصلی صحنه خسرو پرویز است ارائه نمی‌دهد. به نظر می‌رسد که نامبرده با استناد به روایات تاریخی مبنی بر این که خسرو پرویز شکارچی ماهری بوده و علاقه زیادی به شکار داشته، چنین اظهار نظری کرده باشد.

اغلب باستان شناسان و خاورشناسان معاصر نیز بر این عقیده‌اند که نقش مذکور متعلق به خسرو پرویز است لیکن این گروه برای اثبات ادعایشان به دو نقش برجسته‌ای که در دیوار مقابل تاق حجاری گردید (تصویر ۱)، توسل جسته و معتقدند چون نقش مذکور متعلق به خسرو پرویز است، پس این نقش برجسته نیز باید مربوط به همان پادشاه باشد. البته این استدلال که مجموع نقوش مذکور در تاق بزرگ بستان باید متعلق به یک پادشاه باشد، کاملاً منطقی به نظر می‌رسد زیرا که بعید است پادشاهی دستور کندن یک تاق را به منظور ایجاد نقش برجسته صادر کند و سپس فضای وسیع سطوح جانبی درون تاق را بدون نقش باقی بگذارد. از آن گذشته - چنانچه در متن نقش دیده می‌شود - در این نقش برجسته شاهنشاه ساسانی بدون تاج شاهی نقش شده است. این می‌رساند که تشخیص هویت وی در گرو شناسایی هویت پادشاه در دو نقش برجسته دیگر همین تاق است. به عبارت دیگر، بعید است که نقش متعلق به پادشاه دیگری باشد زیرا اگر چنین می‌بود حتماً نشانه مستندی برای شناسایی هویت شاه در نظر گرفته می‌شد. اما سؤال این است که آیا واقعاً دو نقش دیگر این تاق که در دیوار عقب حجاری شده‌اند، متعلق به خسرو پرویز هستند؟

به عقیده نگارنده، پاسخ این سؤال منفی است و دلایل آن نیز در شرح نقوش مربوطه ارائه شده است. بر این اساس، اگر تعیین هویت شاه در این نقش منوط به تشخیص هویت شاه در دو نقش نامبرده باشد، باید گفت شکارچی بزرگ در این نقش پیروز اول است نه خسرو پرویز. مؤید این فرضیه، بشقاب‌های است که امروزه در موزه تفلیس گرجستان نگهداری می‌شود. در این بشقاب پادشاه ساسانی تاج بالدار بر سر دارد، جامه گرانبهایی در بر و گردنبندی از رشته‌های مروارید بر گردن دارد، کمان به زه کرده و همانند صحنه شکار شاهی در تاق بستان در حال تیرانداختن به چند قوچ هراسان و گریزان است. ولادیمیر لوکونین با در نظر داشتن تاج شاه و مقایسه آن با سکه‌های ساسانی به این نتیجه رسیده است که بشقاب مذکور

نتیجه

- از آنچه گذشت نتایج زیر حاصل می آید:
- ۱- انتساب نقش برجسته های تاق بزرگ بستان به خسرو پرویز یا اردشیر سوم اساس علمی و منطقی ندارد.
 - ۲- با استناد به دلایل موثق و شواهد متقن، تردیدی نیست که مجموع نگارندهای تاق بزرگ بستان متعلق و مربوط به پیروز اول هستند. اهم این دلایل عبارتند از:
- تاج شاه در صحنه تاج ستانی تاق بستان دقیقاً همانند تاجی است که بر سکه های نوع دوم پیروز اول ضرب شده است.
 - محتوی تاریخی نقش برجسته های تاق بزرگ بستان مبین وقایع روزگار شاهنشاهی پیروز اول هستند.
 - جزئیات نقوش در صحنه های شکار تاق بستان با جزئیات نقوش در آثار هنری منسوب به پیروز اول قابل مقایسه هستند.

فهرست منابع:

- ابن حوقل (۱۲۴۵)، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، چاپ اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن ابراهیم (۱۹۰۷)، *مختصر البلدان*، چاپ دخویه، لیدن.
- استخری، ابواسحق ابراهیم (۱۲۴۷)، *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- بیانی، ملک زاده و محمد اسماعیل رضوانی (۱۳۴۹)، *سیمای پادشاهان و نام آوران ایران باستان*، چاپ اول، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، تهران.
- جکسن، ویلیام آبراهام (۱۳۵۲)، *سفر نامه ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره ای، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، تهران.
- جیهانی، ابوالقاسم محمد بن احمد (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمه علی عبدالسلام، چاپ اول، آستان قدس رضوی، تهران.
- حقیق، فضل الله (۱۳۴۱)، *تاق بستان، تعلیم و تربیت*، سال ۵، شماره ۱، صص ۲۶-۲۰.
- سامی، علی (۱۳۴۲)، *تمدن ساسانی*، جلد اول، چاپ اول، چاپخانه موسوی، شیراز.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۴)، *شاهنامه*، چاپ اول، دنیای کتاب، تهران.
- کامبخش فرد، سیف الله (۱۳۷۴)، *معبد آناهیتا کنگاور*، چاپ اول، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۶)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم، امیر کبیر، تهران.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۰)، *هنر ایران در دوران پارت و ساسانی*، ترجمه بهرام فره وشی، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- مستوفی قزوینی، حمد الله (۱۳۶۲)، *نزه القلوب*، به اهتمام گای لسترنج، چاپ اول، انتشارات دنیای کتاب، تهران.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۲)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، چاپ اول، انتشارات مترجمان و مؤلفان ایران، تهران.
- ناشناس (۱۳۴۵)، *مجله التاریخ و القصص*، به تصحیح ملک الشعراء بهار، چاپ دوم، کلاله خاور، تهران.
- وزارت فرهنگ و هنر [بی تا]، *کرمانشاهان باستان از آغاز تا آخر قرن سیزدهم هـ. ق.*، چاپ اول، انتشارات استانداری کرمانشاه، کرمانشاه.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱)، *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی زاده، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و دانشگاه شهید باهنر کرمان، تهران.
- هرمان، جورجینا (۱۳۷۳)، *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان*، ترجمه مهرداد وحدتی، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

- Erdmann, K. (1937), *Das Datum Das Tak-I Bustan*, *Ars ISLamica*, vol. 4, PP. 79-97.
- Gignoux, Ph. (1983), *Histoire, Art et Archeologie, Abstracta Iranica, Studia Iranica, Supplement 6*.
- Harper, P.O. (1996), *Taq-I Bostan and Mesopotamian Palatial Tradition*, *Collectanea Orientalia*, CPOA, Vol. 3, PP. 119-126.
- Herzfeld, E. (1941), *Iran in the Ancient East*, London.
- Herzfeld, E. (1938), *Khusrau parawez und der Taq-ivastan*, *AMI*, Bd. 9, PP. 91-58.
- Holt, P.M. (1991), *A History of Near East: The prophet and the Age of Caliphates*, by Hugh Kenedy, Longman Group UK Limited, New York.
- Lukonin, V.G. (1967), *Persian*, 2 Vols. Translated by J. Hogarth, Geneva.
- Movassat, G.D. (1988), *The Large Vault at Taq-I Bustan: A Study in Late Sasanian Royal Art*, Doctoral Thesis, University of California, Berkeley.
- Tanabe, K. (1982), *Iconograph: Calligraphical and Iconological Study on the Large Iwan at Taq-i Bustan*, *Bulletin of the Okayama Orient Museum*, vol. 2, PP. 61-113 (in Japanese with English Summary).
- Tanabe, K. (1984), *Royal Boar-Hunting of the Left Wall, Taq-I Bustan*, *IV (text)*, eds. by Fukai, Sh., Etal, Tokyo, PP. 83-95.
- Tanabe, K. (2003), *The Identification of the King of Kings in the Upper Register of the Larger Grotto Taq-I Bustan: Ardashir Rastated*, *Eran and Aneran webfestschrift marshak*, PP. 1-32.
- Von Gall, H. (1984), *Globas oder Diskus an der Krone Hosrows ?? Zur Datierung des grossen Iwans von Taq-e Bustan und der Sasanidischen Fuguralkapitelle*, *Orientalia J. Dchesne-Guilemim Emerito oblate*, Leiden, PP. 79-190.